بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در نگاه به وجه و کفین سه طایفه روایات که مستند و مبنای سه قول بود بررسی شد و جواز نظر ترجیح داده شد. ذیل این بحث چند فرع مناسب است که مورد بررسی قرار گیرد که در فرع اول دو سه مورد بود که ممکن بود ادعا شود که ملحق به وجه و کفین می‌شود که بحث کردیم. قدمین و موضع سوار و چانه و این‌ها که اطراف صورت است. در میان این‌ها بحث قدمان مستدل‌تر بود و شواهد بیشتری داشت و وجه و دلیل همه این چند مورد را عرض کردیم. وجه عام و مشترک بود و بعضی وجوه خاص هم بود که در روایات آنها را می‌دیدیم. این بحث تمام شد. اما یکی دو نکته کوتاه در مورد قدمان را استدراک می‌کنیم.

## استدلالی بر جواز نظر به قدمان

در قدمان بعضی استدلال کرده‌اند که در نماز گفته‌شده است ستر قدمان واجب نیست و اینکه ستر واجب نیست ملازمه دارد که نظر به آن جایز است. طبعاً به نظر می‌آید استدلال فی حد نفسه تام نیست ولی به‌عنوان مؤید قابل‌اعتماد است. زیرا ممکن است به دو گونه به این استدلال مناقشه شود.

1. عدم ستر و جواز نظر ملازمه واضح قطعی ندارد برخلاف اینکه بعضی می‌گفتند ملازمه دارد و آنجا که می‌گفتند ستر واجب است یعنی نگاه حرام است و آنجا که می‌گفتند ستر لازم نیست یعنی نگاه جایز است. این ملازمه مورد قبول بعضی بود ولی ما نفی کردیم. گفتیم اشعاری به این مسئله دارد ولی در حد ملازمه عرفیه واضحه نیست. ارجاع می‌دهیم به بحث شریفه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾**[[1]](#footnote-1)‏ که بحث می‌کردیم و این مسئله مفصل موردبحث قرار گرفت. برخی قائل به ملازمه‌اند برخی نیستند. آنچه ما انتخاب کردیم این بود که ملازمه قطعیه‌ای وجود ندارد گرچه اشعار هست ولی ملازمه قطعیه نیست. در مورد آیه می‌گفتیم این زمینه ملازمه که در نگاه عرفی هست به انضمام نکته‌ای که در آیه بود ملازمه را تمام می‌کرد. ولی فی حد نفسه نمی‌شود از وجوب ستر حرمت نظر، یا از عدم وجوب ستر جواز نظر را استفاده کرد. گرچه اشعار به ملازمه دارد اما در حد ملازمه عقلیه نیست.
2. اگر هم ملازمه را بپذیریم ممکن است بگوییم در نماز این‌طور است. در نماز ستر قدمین واجب نیست و فرض هم می‌گیریم نظر جایز است ولی اینکه در همه احوال این‌طور باشد الغاء خصوصیت می‌خواهد و خیلی واضح نیست.

مع‌ذلک با وجود این دو اشکال به‌عنوان مؤید می‌توان از این دلیل استفاده کرد. این دو بحث بود که استثنائات دیگری غیر وجه و کفین مورد استناد قرار گرفت. گرچه کمی جرئت می‌خواهد و در میان آنهایی که این بحث مطرح‌شده این نظر را ندارند. اما چیزی که کار را آسان می‌کند این است که در بین متقدمین و قدما خیلی مطرح نبوده که بگوییم اجماع یا اشتهار بالایی در اعصار متقدم داشته است؛ لذا شاید مشکلی در این سمت هم وجود نداشته باشد. از این بحث می‌گذریم با نتیجه‌گیری که گفتیم لایبعد که علاوه بر وجه و کفین چند مورد دیگر بدون قصد ریبه نگاه به آنها جایز باشد.

این یک بحث در استثنائات بود.

# فرع دوم: حرمت مطلق نظر از روی تلذذ

فرع دیگری وجود دارد. جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه که مباحث طولانی آن را ملاحظه کردید به‌اتفاق فقها اختصاص به‌جایی دارد که قصد تلذذ و ریبه نباشد و الا اگر با قصد تلذذ اقدام به نگاه می‌کند مورد اتفاق است که نظر جایز نیست. در این کسی اختلاف مشربی ندارد. این موضوع علاوه بر اینکه از مذاق شریعت مستفاد است شواهدش هم کم نیست و به بعضی اشاره می‌کنیم. یکی همان آیه شریفه غض است. **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾** که از منظر تفسیری بحث‌های متعددی داشتیم و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که قدر متیقن در این آیه شریفه نگاه با قصد شهوت و ریبه است. قدر متیقن از آیه شریفه غض نگاه با قصد و انگیزه تلذذ و ریبه است. **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾** ناظر به‌جایی است که قصد شهوت و تلذذ باشد. مفصل نسبت به اطلاق آیه و اینکه چه اعضایی را می‌گیرد عرض کردیم. نهایتاً اطلاقی نسبت به اعضا در آن پیدا نشد. اما به‌ضمیمه روایت سعد اسکاف که در شأن نزول آیه آمده بود قدر متیقن آیه را همان قصد تلذذ و شهوت و ریبه می‌دانستیم. معتبره سعد اسکاف می‌گفت جوان نگاهش به زن افتاد و چنان مجذوب شد و ادامه به آن نگاه شهوت‌آلود داد تا اینکه سرش به‌جایی خورد و خون‌آلود شد و این آیه نازل شد. نگاه به کجا مطرح نبود بلکه شاید نگاه به چهره بود و قیافه بود و بعد می‌گوید دنبال کرد و ادامه به نظر داد. پس نگاه شهوت‌آلود مصداق اصلی آیه شریفه است که اعضا در آن فرق نمی‌کند. این دلیل اول از ادله مانعه آیه بود که نگاه شهوت‌آلود را دربرمیگیرد.

دلایل دیگری هم از ادله مانعه وجود دارد. مثلاً دلیل هشتم روایت کافی بود که

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ‏ حَسْرَةً طَوِيلَةً».[[2]](#footnote-2)

این گونه روایات عرض کردیم ناظر به مقام شهوت و تلذذ و ریبه است. دلیل بعدی هم شبیه همین است:

رُوِيَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ «النَّظْرَةُ سَهْمٌ‏ مِنْ‏ سِهَامِ‏ إِبْلِيسَ‏ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِيمَاناً يَجِدُ طَعْمَهُ».[[3]](#footnote-3)

«زنا العينين‏ النّظر».[[4]](#footnote-4)

امثال این روایات که مصداقشان درواقع نگاه شهوانی است و این طایفه از روایات اطلاق هم دارد و نمی‌گوید دست پا صورت و عضو دیگری. مطلق می‌گوید النظره سهم من سهام ابلیس؛ لذا هم از آیه بعید نیست استفاده شود هم روایات ضمن اینکه مذاق شریعت معلوم است که نگاه شهوت‌آلود و آمیخته به ریبه و تلذذ قطعاً حرام است حتی اگر وجه و کفین باشد. این آیه و روایات اطلاق دارد شاید بعضی مثل آیه قدر متیقنش نگاه به وجه و کفین باشد. در سعد اسکاف قصه از همین قرار بود. جوان به زن نگاه کرد و آن‌قدر مجذوب شد که سرش خورد و خون‌آلود شد. قاعدتاً آنجا نگاه به وجه بوده. همان چیزی که ما می‌گوییم نظر به آن جایز است اگر با قصد تلذذ شود حرام است. آیه نه به اطلاقها بلکه به‌خصوص مورد و شأن نزول دلالت می‌کند که نگاه شهوت‌آلود حرام است.

سؤال: وجه و کفین موضوعیت ندارد در آیه ولی طبق نظر شما موضوعیت دارد ...

جواب: ندارد ولی روایات النظره سهم من سهام ابلیس اطلاق دارد و شامل وجه و کفین هم می‌شود اما آیه اگر حتی کسی بگوید اطلاق دارد قدر متیقنش نگاه به وجه است و نمی‌شود گفت مقیدی داریم.

## نسبت بین اطلاقات حرمت نظر شهوت‌آلود و روایات مجوزه نظر به وجه و کفین

به عبارت فنی‌تر کسی ممکن است بگوید روایاتی که می‌گوید نظر به وجه و کفین جایز است در یک سمت و از این‌طرف هم آنهایی که می‌گوید نگاه شهوت‌آلود در یک سمت است. با نسبت‌سنجی می‌شود عام و خاص من وجه یا مطلق است. کسی ممکن است بگوید روایات و یا آیاتی داریم که نگاه شهوت‌آلود را منع کرده و شامل نگاه به وجه و کفین هم می‌شود اما در نقطه مقابل هم روایات مجوزه به وجه و کفین داشتیم. این دو طایفه عموم و خصوص مطلق یا من وجه است. یک طایفه می‌گوید نگاه شهوت‌آلود جایز نیست چه به وجه و کفین چه به اعضای دیگر این طایفه می‌گفت نگاه به وجه و کفین جایز است می‌شود مخصص و مقید. طایفه‌ای داریم که نگاه به هر عضوی می‌گوید با شهوت حرام است. این مطلق است چه نسبت به وجه و کفین چه نسبت به غیرش و روایاتی که می گوید نگاه به وجه و کفین جایز است ممکن است کسی بگوید مطلق است و می‌گویند نگاه به وجه و کفین جایز است مطلقاً و مخصص آنها می‌شود. اگر بگوییم عموم و خصوص مطلق است این طایفه مخصص می‌شود و اگر هم عموم و خصوص من وجه باشند نقطه اشتراک تساقط می‌کند و برائت جاری می‌شود. پس یا نسبت مطلق است دومی مقید می‌شود یا اینکه من وجه است در ماده اجتماع تعارض می‌کند اصاله البرائه جاری می‌شود. جهتی هم که تردید در مطلق یا من وجه بودن داریم این است که ممکن است کسی بگوید روایات شامل جواز نظر به وجه و کفی اطلاق دارد چه با تلذذ چه بدون آن می‌شود من وجه ممکن است بگوید کسی آن را نمی‌گیرد و من وجه می‌شود. اینکه به وجه و کفین می‌شود نگاه کرد نسبتش با روایاتی که می‌گوید تلذذا به هیچ عضوی نمی‌شود نگاه کرد نسبتش ممکن است من وجه یا مطلق باشد. اگر مطلق باشد دومی مقید می‌شود و نگاه جایز می‌شود اگر هم من وجه باشد در ماده اجتماع تساقط می‌کند و رجوع به برائت می‌کنیم.

جواب این ان قلت این نکته بود که قصد تلذذ و شهوت در وجه و کفین قدر متیقن ادله اول است و جایی که قدر متیقن باشد نمی‌شود از آن بیرون برود. نمی‌توانید بگویید نگاه به وجه و کفین با تلذذ و ریبه به واسطه طایفه دوم از اول بیرون رفته. زیرا طایفه دوم یا تلذذ را نمی‌گیرد اگر هم بگیرد چه به نحو من وجه چه مطلق نمی‌توانیم بگوییم نگاه به وجه و کفین با تلذذ جایز است زیرا وجه و کفین با تلذذ قدر متیقن آیه شریفه است و بزنگاه مسئله این نکته را می‌خواستیم عرض کنیم. به ذهن کسی نیاید که نگاه به وجه و کفین حتی با تلذذ با روایاتی که تجویز می‌کرد از روایاتی که قصد تلذذ را منع می‌کند بیرون می‌روند زیرا اولاً این روایاتی که نگاه به وجه و کفین را جایز کرده ممکن است بگوییم انصراف دارد از جایی که قصد تلذذ باشد ثانیاً اگر هم منصرف نباشد نمی‌توان وجه و کفین را از مطلقات بیرون برد زیرا آیه شریفه که می‌گوید لایبدین زینتهن با روایت سعد اسکاف مصداق روشنش این بود که جوان صحابی به چهره آن زن نگاه کرد و موجب آن اتفاقات شد. پس چون نگاه شهوت‌آلود قدر متیقن آیه لایبدین زینتهن و روایات النظره سهم من سهام ابلیس است راهی ندارد که دلیلی بیاید آن را بیرون ببرد. راهی برای اینکه دلیل را بیرون ببرد نیست. پس آیه که می‌گوید نگاه متلذذانه جایز نیست حتماً وجه و کفین را می‌گیرد و این خارج از اطلاقات ما می‌شود.

به‌عبارت‌دیگر سؤال این بود که نگاه با شهوت به وجه و کفین حکمش چیست؟ با توجه به اینکه روایات مجوزه را مقدم داشتید. سؤال این است که این‌ها شامل وجه و کفین که آمیخته با شهوت و تلذذ است هم می‌شود یا نه؟ ممکن است کسی بگوید طایفه مجوزه اطلاق دارد چه با قصد و ریبه چه بدون آن. جواب این است که نمی‌شود. به دو وجه.

وجه اول این است که کسی بگوید آن ادله مجوزه از صورت تلذذ و ریبه انصراف دارد.

ثانیاً اگر هم انصراف نداشته باشد در نقطه مقابل این روایات آیه داریم و روایاتی داریم که النظره سهم من سهام ابلیس مسموم که آن آیه و روایات نگاه شهوت‌آلود به‌صورت را هم می‌گیرد و علی‌رغم اینکه نسبت مطلق یا من وجه دارند و در صناعت ظاهریه باید بگوییم آنها مقید می‌شود یا تساقط می‌شود اما اینجا از جاهایی است که طایفه اول مقدم‌اند. آیه و روایاتی که می‌گوید نگاه شهوت‌آلود نکن مقید روایات جواز نظر می‌شود. نکته فنی اصولی این دو مکتب است. چرا نگاه شهوت‌آلود به وجه و کفین حرام است به دو دلیل:

1. ادله مجوزه جواز نظر انصراف دارد. شواهد زیادی بر این انصراف هم هست.
2. اگر هم انصراف را کنار بگذاریم و بگوییم ادله می‌گوید نگاه به وجه و کفین جایز است و مطلق است و هم قصد شهوت هم بدون آن را می‌گیرد در مقابلش آیه‌ای داریم که می‌گوید با قصد شهوت نمی‌شود نگاه کرد که اگر در آن وجه و کفین نباشد رابطه من وجه می‌شود و در ماده اجتماع تعارض می‌کند و رجوع به برائت می‌کنیم. ما می‌گوییم روایاتی که می‌گوید نگاه شهوت‌آلود نباید داشت حتماً مقید روایاتی می‌شود که نظر به وجه و کفین جایز است حتی اگر نسبتش من وجه یا مطلق از آن طرف باشد زیرا قدر متیقن آیه و روایات همان وجه و کفین است. آیه شأن نزولش این است و قوت استدلال بالاتر است. روایات را هم ممکن است کسی بگوید ولو شأن نزولی نداریم ولی قدر متیقنش نگاه به وجه است و بیرون بردن مستهجن است. اما آیه بیشتر قصه را حل می‌کند.

سؤال: قدر متیقن که در نگاه عورت است نه صورت. شأن نزول قدر متیقن نمی‌شود.

جواب: چرا می‌شود. آیه این‌طور است. روایات را هم می‌گوییم بعید نیست قدر متیقنش نگاه به وجه است و آن انسان‌ها را فریب می‌دهد.

سؤال: قدر متیقن موردی است که جنبه شهوت بیشتر باشد و در اعضای غیر صورت و دست بیشتر است.

جواب: نه آنکه متعارف است صورت و دست است. البته قاطعانه نمی‌گویم. در مورد آیه قاطعانه می‌گویم. آیه هم به برکت روایت سعد اسکاف نه تنهایی. روایت هم معتبره بود. اصلش هم می‌گفت این آیه در مورد جوانی نازل شد که در مورد زن زیبارویی نگاهش افتاد و آیه نازل شد.

سؤال: می‌شود گفت ادله منع تلذذ حاکم بر ادله دیگر باشد؟

جواب: حکومت نه.

سؤال: نفی تلذذ روایت صریح ندارد؟

جواب: نه از چیزهایی است که مستفاد از مجموعه ادله است. روایات دیگر هم هست ولی با این ادبیات به‌طور خاص ظاهراً نباشد. شاید روی قصد تلذذ و ریبه بعداً بحث کنیم فعلاً از حیث نگاه به وجه و کفین مطرح کردیم و با این دو وجه که یکی انصراف بود و یکی اینکه قدر متیقن از نگاه شهوت‌آلود به‌صورت است ولو در آیه شریفه باید بگوییم نگاه متلذذانه به وجه و کفین حتماً مستثنا است و جایز نیست. این هم یک بحث.

1. . سوره نور، آیه 3. [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص559.](http://lib.eshia.ir/11005/5/559/حسرة_طويلة) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج4، ص18.](http://lib.eshia.ir/11021/4/18/يجد_طعمه) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [نهج الفصاحة، پاینده، ابوالقاسم، ج1، ص511.](http://lib.eshia.ir/10374/1/511/العينين) [↑](#footnote-ref-4)